



روایت

شریعتی درباره مطهری چه‌گفت



چیزی که من به یاد دارم این است که نه ایشان به دکتر شریعتی بی‌احترامی کردند، نه دکتر شریعتی به ایشان، خودم از دکتر شریعتی مطلبی شنیدم که نظر ایشان نسبت به شهید مطهری را نشان می‌دهد. به نظر من بسیاری از حرف‌هایی که بعدها با این روزها در مورد رابطه این دو مطرح می‌شود، واقعیت ندارد و تفاسیر شخصی است. یک بار دکتر شریعتی و پدرشان آمدند فریمان. مرحوم عمو در باغی بودند و به من گفته بودند: وقتی آنها آمدند، راهنمایی‌شان کنم و آنها را به باغ ببرم. آن روزها کلاس دهم یا یازدهم دبیرستان و نوجوان بسیار کنجکاو می‌بودم. البته سؤالی نکردم، ولی خود دکتر شریعتی شروع کردند به تعریف از شهید مطهری که: ایشان هم به علوم قدیم تسلط دارند و هم به علوم جدید. در حالی که من این‌طور نویستم!... به نظر تمام این حرف‌ها را اطرافیان این دو نفر در آورده‌اند. خودم بارها از مرحوم عمویم شنیدم که می‌فرمودند: دکتر شریعتی در جذب جوانان به مباحث اسلامی خدمت بزرگی کرده است، اما ایرادهایی هم دارد!

مثلا می‌گفتند: فلان مطلب را از نظر جامعه‌شناسی تحلیل کرده، ولی از نظر تاریخی پس و پیش گفته است! وقایع تاریخی این خاصیت را دارند که وقتی آنها را پس و پیش بیان کنید، تحلیل‌ها پتان هم غلط از کار در می‌آیند.

همین‌طور است. برای همین هم در سفر آخری که به لندن رفت، به آقای محمدرضا

حکیمی، مرحوم مطه‌ری و مهندس

بازگان وصیت کرد کتاب‌هایش را مجدد

بررسی کنند و هر جا را که در مغایرت آشکار

با احکام و مباحث اسلامی دیدند، حذف یا

حک و اصلاح کنند. به‌علاوه دکتر شریعتی

و مرحوم عمویم خویشاوند هم بودند.

فرقان ریشه‌دار نبود

من بعضی از اعضای گروه فرقان را می‌شناختم. یک کتاب‌فروشی در خیابان سپه غربی بود که می‌رفتم و کتاب می‌گرفتم و آنها هم می‌آمدند و با هم بحث و گفت‌وگو می‌کردیم. جای خوبی برای بحث و تبادل نظر با افراد مختلف بود. بعدها فهمیدیم بعضی از جوانانی که به آنجا می‌آمدند، فرقاتی بودند. یکی از آنها اسمش حمید بود و موهای فرفری داشت و در ترور عمویم هم راننده بود!

خیلی ظاهر‌المصلح بودند و دائم دم از عدالت اسلامی می‌زدند! آنها مرا می‌شناختمند، ولی من آنها را به عنوان فرقاتی نمی‌شناختم. ظاهرا رئیسشان گودرزی، یامبیری آقای خوئینی‌ها بود و همان تفاسیر را هم به بقیه القارکرده بود. برخی ادعا می‌کردند این چیزها را جمله ضد روحانیت بودن را از دکتر شریعتی یاد گرفته‌اند. این حرف برایم قابل قبول نیست. خود شاهد احترام دکتر شریعتی به مرحوم عمویم و دیگر روحانیون عالم و مبارز بودم. خود مرحوم مطهری هم این‌طور نبود که همه روحانیون را تایید کنند. مطالبی را که ایشان در باره روحانیت متحجر یا روحانیونی که گرایش‌های مارکسیستی داشتند نوشته‌اند، هیچ‌کسی جرأت نکرده است بنویسد، ولی به‌شدت با کسانی که مخالف اصل روحانیت بودند، برخورد می‌کردند. به نظر گروه فرقان ریشه‌دار نبودند که مثلا تصور کنیم از ده سال پیش شکل گرفته بودند. هنوز هم خیلی‌ها بعید می‌دانند آنها مستقل باشند و این تصور وجود دارد که در واقع بازوی اجرایی مجاهدین بودند.



روایتی از شب شهادت مطهری

من با چند نفر از همکلاسی‌هایم خانه‌ای را در خیابان نواب اجاره کرده بودیم. از همان جوانی خیلی سحرخیز بودم. شب حادثه خبر را دریافت نکردم. صبح زود بیدار شدم و داشتم درس می‌خواندم که انگار یک نفر به من گفت: رادیو را روشن کن! رادیو را روشن کردم و دیدم دارد قرآن

آیت‌ا

احمد مطهری:

شهید مطهری با ماتریالیسم آشکار مشکلی نداشتند و برای کارل مارکس به عنوان یک متفکر احترام قائل بودند، ولی همان‌طور که در مقدمه کتاب علل گرایش به مادیگری هم نوشته‌اند، با «ماتریالیسم منافی» مشکل داشتند، چون نوعی ماده‌گرایی پنهان است که متأسفانه غالباً زیر نقاب دین پنهان می‌شود



محمد رضا کائینی

فرهنگ‌وهر

چهل‌مین سالگرد شهادت معلم انقلاب،

فرصتی بود که با وی گفت و شنودی مبسوط داشته باشیم.

آیت‌زادیک به چهاردهه‌از شهادت استاد می‌گذرد. این روزها وقتی به ایشان فکر می‌کنید، وی را با چه ویژگی‌هایی به خاطر می‌آورید؟

به نظر من ایشان یک حکیم به تمام معنا بودند. هم بر حکمت نظری مسلط بودند که از آثارشان هویداست و کسی در آن تردید ندارد، هم از نظر حکمت عملی خیلی چیزها را رعایت می‌کردند.

آیت‌منظور تان از حکمت عملی چیست؟

مراعات باید‌ها و نباید‌ها، شاید‌ها و نشاید‌ها. همان چیزی که امروز به آن سبک زندگی می‌گویند. ایشان به نکات بسیار ریزی توجه داشتند و آنها را مراعات می‌کردند که من در کمتر کسی دیده‌ام. در آثارشان هم به حکمت‌های عملی زیادی اشاره کرده‌اند.

آیت‌از دیگر ویژگی‌های ایشان این بود که برخورد‌های مبتنی بر احساسات بازی و بی‌هدف نداشتند و تمام کارها، رفتارها و گفتارهایشان هدفمند بود.

دیگر ویژگی ایشان احساس مسؤولیت نسبت به همه افراد اعم از اعضای خانواده، اقوام، شاگردان، دوستان و مردم جامعه بود. حس مسؤولیت‌پذیری ایشان فوق‌العاده بالا بود.

آیت‌تقابل ایرانیت و اسلامیت در این روزها توسط گروه‌ها و افراد مختلف مطرح می‌شود. راهکار شهید مطهری در این زمینه چه بود؟

ایشان در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» تکلیف مساله را تا حد زیادی روشن کرده‌اند. گرفتاری ما این است که مسؤولان فرهنگی ما نمی‌خواهند به آرای اهل نظر مراجعه

کنند و به‌شدت از فقر علمی و فرهنگی رنج می‌برند. گاهی هم که می‌خواهند خدمت کنند، طوری ناشیانه عمل می‌کنند که خدمتشان به ضد خودش تبدیل می‌شود! استاد مطهری وقتی می‌خواستند در باره موضوعی بحث کنند، تمام جوانب را در نظر می‌گرفتند و پیامدهای آن سخن را کاملاً می‌سنجیدند و این‌طور بی‌کدار به آب نمی‌زدند.

آیت‌به نظر شما این توانایی کم‌نظیر از کجا می‌آید؟

از تقوا، کسب علم به معنای واقعی، اجتناب از تنگ‌نظری، شنیدن اقوال مختلف بدون پیشداوری، جسارت علمی، تسلط و احاطه بر علوم مختلف، سر و کار داشتن با بزرگان نحله‌های فکری متفاوت و به روز بودن. اینها ویژگی‌هایی هستند

از تفسیر خوئینی‌ها دل پری داشت

واکنش ایشان در باره تفاسیر مختلفی که توسط مخصوصاً روحانیون در باره آیات قرآن ارائه می‌شدند و در آنها گرایش‌های مارکسیستی وجود داشت، خیلی ناراحت‌کننده بود. فوق‌العاده عصبانی می‌شدند و می‌گفتند چرا باید این قدر بدبخت باشیم که تحت تأثیر مارکسیسم قرار بگیریم و دائماً چشمانمان به دهان آنها باشد که ببینیم چه می‌گویند تا بلافاصله بگوییم ما هم این را در اسلام داریم! اسلام بسیار قوی‌تر از سایر مکاتب است و می‌تواند با قدرت از پس آنها بربی‌د و موضوعات و افکار جدیدی را مطرح کند که تا به حال به فکر آنها هم ظهور نکرده است.

ایشان در آن موقع انحراف فکری آقای خوئینی‌ها را -که در مسجد جویستان تفسیر می‌گفت- تشخیص دادند و از من خواستند جزوه‌های آن جلسات را برایشان ببرم. اتفاقاً یکی دو نفر از بچه‌های کلاس ما، به کلاس‌های تفسیر ایشان می‌رفتند و از آنها خواستم جزوه‌هایشان را برایم بیاورند و آنها را برای عمویم بردند. یادم هست با مطالعه آنها فوق‌العاده ناراحت و نگران شدم. تنها چیزی که فوق‌العاده ایشان را عصبانی می‌کرد، تطبیق اسلام و مارکسیسم بود. در هر حال مرحوم عمو از تفسیرهای آقای خوئینی‌ها دل پرخونی داشتند. مدتی هم آقای هادی غفاری در مسجد خودشان تفسیر می‌گفت که البته برخورد با او راحت‌تر بود و زود جمعش کردند.



خانه‌نشینی در منزل شهید مطهری

من هیچ وقت در خوابگاه زندگی نکردم و همان‌طور که اشاره کردم یا چند نفر از دوستان، آپارتمانی را اجاره کرده بودم. پدر و مادر هر وقت از فریمان به دیدنم می‌آمدند، مرحوم عمویم در همین آپارتمان به دیدنشان می‌آمدند. ما تلفن نداشتیم و پدر و مادرم هر وقت می‌خواستند احوال‌م را بپرسند، به پاساژ پائین خانه ما -که تلفن داشت- زنگ می‌زدند. آنها هم زنگ در خانه را می‌زدند و من می‌رفتم و تلفن را جواب می‌دادم.

یک روز من به سرماخوردگی سختی دچار شده بودم و هم‌اتاقی‌هایم هم خانه نبودند. از مغازه پائین می‌آمدند و زنگ در خانه ما را می‌زدند، ولی من حس این‌که از جا بلند شوم و بروم جواب بدهم، نداشتم. پدر و مادرم که سخت نگران شده بودند، به خانه عمو زنگ می‌زدند. ایشان با راننده‌شان آمدند خانه من که ببینند چه شده که جواب ندادهام و وقتی دیدند بیمار هستم، مرا به خانه خودشان بردند. سر راه هم پیاده شدند و مقداری لیموشیرین و میوه خریدند. فردای آن روز هم مرا به بیمارستان کیان، روبه‌روی بیمارستان مهر در دوراهی قلهک نزد دکتر مرتضوی بردند که در انجمن پزشکان شاگرد ایشان بود. معلوم شد که باید لوزه‌هایم را عمل کنند. بعد از عمل، حدود یک هفته منزل عمو بودم که خود و خانم و خانواده‌شان نهایت لطف را به من کردند تا حالم بهتر شد و توانستم به خانه‌ام برگردم. این مهر و محبتشان را هرگز فراموش نخواهم کرد.

پخش می‌کند! آمدم بیرون ، بروم طبقه بالا که منزل پدر خانمم بود . دیدم راه‌پله‌ها پر از اعلامیه‌های فرقان است! آن موقع بود که فهمیدم عمویم را به شهادت رسانده‌اند.

بلافاصله بلند شدم و رفتم به خانه‌شان و بقیه قضایا پیش آمد. یادم

هست موقعی که داشتند ایشان را دفن می‌کردند، حالم خیلی بد شد و فکر کردم چطور آدمی با این همه عظمت فکری باید دفن شود و قرار است چه کسی جای ایشان را بگیرد. شاید هم مصلحت بود ایشان در اوج از دنیا بروند.



برادرزاده آیت‌ا... شهید مطهری در گفت‌وگو با جام جم ناگفته‌هایی از زندگی فردی و اجتماعی ایشان را مطرح کرد

روایت دست‌اول از استاد

اول اهمیت قرار داشت. بنابراین بی‌آن‌که واهمه‌ای به دل راه بدهند و یا در برابر افکار جدید موضع تدافعی به خود بگیرند، با قدرت و صلابتی که ناشی از تسلط ایشان به علوم مختلف، به‌ویژه فقه و احکام اسلامی بود، با هر پدیده فکری نوینی روبه‌رو می‌شدند و روی آن کار می‌کردند. نمونه‌اش وقتی بود که در دانشکده الهیات گفتند بگذارید آقای آریان‌پور بیاید و مارکسیسم درس بدهد!

آیت‌در حالی که به‌شدت روی گرایش‌های چپ حساسیت داشتند.

بله، ایشان با ماتریالیسم آشکار مشکلی نداشتند و برای کارل مارکس به عنوان یک متفکر احترام قائل بودند، ولی همان‌طور که در مقدمه کتاب علل گرایش به مادی‌گری هم نوشته‌اند، با «ماتریالیسم منافی» مشکل داشتند، چون نوعی ماده‌گرایی پنهان است که متأسفانه غالباً زیر نقاب دین پنهان می‌شود. ایشان در این زمینه بسیار حساس و نکته‌سنج بودند. در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ روشنفکری در ایران به معنی چپ بودن بود و هر کسی که می‌خواست روشنفکر جلوه کند، باید چپ می‌شد. برای مقابله با این طرز تفکر، افرادی مثل آیت‌ا... طالقانی، مهندس بازرگان و... به میدان آمدند، اما کسانی مثل مجاهدین خلق هم آمدند که می‌گفتند

مسلمان هستیم، ولی همان حرف‌هایی را می‌زدند که چپی‌ها می‌زدند. من کمتر دیده بودم ایشان عصبانی شوند، ولی این مساله که عده‌ای برای این‌که اثبات کنند اسلام دین کارآمد و پیشرفته‌ای است، سعی می‌کردند ثابت کنند که ما هم همه چیزهایی را که چپی‌ها دارند داریم، ایشان را بسیار برانگیخته و عصبانی می‌کرد! به نظر یکی از دلایل اصلی که ایشان از حسینه ارشاد کنار کشیدند، طرح مسائلی از این دست در آنجا بود.

آیت‌با توجه به این‌که شما در یکی از فعال‌ترین کانون‌های مبارزاتی دانشجویی، یعنی دانشگاه شریف بودید و خودتان هم دانشجوی فعالی بودید، قطعاً می‌توانید از وجهه شهید مطهری در محیط دانشگاهی تحلیل دقیقی ارائه بدهید. آیا دانشجویان ایشان را خوب می‌شناختند؟ وقتی متوجه می‌شدند شما برادرزاده‌شان هستید، چه واکنشی نشان می‌دادند؟

بله، اغلب ایشان را خوب می‌شناختمد و منبرهایشان در کانون توحید، مسجد آقای موسوی اردبیلی در خیابان نصرت و مسجد آقای مهدوی کنی شلوغ می‌شد. ایشان در مسجد جاوید هم منبر می‌رفتند که من و دوستانم می‌رفتمیم. البته ذکر

این موضوع را هم لازم می‌دانم که آن روزها خط‌کشی‌هایی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد و همه به‌نوعی به تقابل با هم می‌پردازند، وجود نداشت. آن روزها جزوات همه گروه‌های سیاسی را می‌توانستید پیدا کنید و بخوانید. بین بچه مسلمان‌ها و بقیه هم خیلی درگیری پیش نمی‌آمد. یادم هست در سازمان مجاهدین خلق خط‌کشی‌هایی اتفاق افتاد، ولی در دانشگاه

^[1] مورد همه مطهری‌ها صادق می‌کند